

بررسی حدیث شیدایی و پاکدامنی و رازیوشی

پرویز رستگار*
محمدتقی رحمت‌پناه**

◀ چکیده:

عارفان و صوفیان، آنگاه که نگارش تجربه‌های روحانی‌شان را آغاز کردند، افزون بر آیات قرآن از احادیث نیز کمک گرفتند و در ادب نهان‌گرایانه خود به فراخی و فرخی از آن‌ها سود جستند. یکی از روایاتی که این گروه، بسیار به آن استناد کرده‌اند، حدیث «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَا وَ ثَمَّ مَاتَ مَاتَ شَهِيداً» بوده است که درون‌مایه‌اش، فرخنده فرجامی عاشق است. بسیاری از حدیث‌پژوهان بر این روایت خرده گرفته و آن را نادرست دانسته‌اند، ولی با بررسی گزارش‌های گوناگون سند روایت، روشن می‌شود که این روایت بر پایه سنجه‌های حدیثی، پذیرفتنی است. مقاله حاضر، نگاهی است به سند و متن این روایت بر پایه معیارهای اهل سنت در درستی یا سستی روایات.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حدیث «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَا...»، بررسی صدوری، بررسی دلالتی، عرفان و تصوف.

* دانشیار دانشگاه کاشان / p.rastgar@yahoo.com

** کارشناس ارشد دانشگاه کاشان / m.rahmatpanah@gmail.com

درآمد

عارفان و تصوف چه از دانش‌های اسلامی باشد و چه در درازای گذر فرهنگ و تمدن، کم‌کم پسوند «اسلامی» را گرفته باشد، رویکرد ویژه خود را به متن‌های دینی داشته و از دیدگاه خود به این متن‌ها می‌نگریسته است. نگاه تأویل‌گرایی که عارفان داشته‌اند، در بسیاری زمینه‌ها به برداشت دیگرگونه‌ای می‌انجامیده است.

یکی از این منابع دینی، حدیث است. عارفان بر پایه نگرش تأویلی خود به گزارش پاره‌ای از روایت‌ها می‌پرداخته‌اند بی‌آنکه رویکرد ژرف‌نگری به درستی، سستی یا ساختگی بودن آن‌ها داشته باشند. چنین می‌نماید که برای برخی از عارفان، «اشتہار قولی» در پذیرش حدیث بسنده بوده است.

فروزانفر می‌نویسد: «با آشنایی شعرا به تصوف، راه دیگر از برای نفوذ حدیث و خبر در ادبیات فارسی باز شد و شعرای صوفی مسلک و صوفیان قافیه‌اندیش که روایات را با تأویلات صوفیانه آموخته و برای هر یک از سنن و رسوم و آداب خانقاهیان، خبری صحیح یا ضعیف شنیده و به خاطر سپرده بودند، از الفاظ و مضامین خبر، پیرایه‌ای نو و زیوری دل‌فریب بر پیکر شعر پارسی بستند.» (احادیث مثنوی، «ز»)

این رویکرد حتی میان برخی حدیث‌شناسان نیز بوده است؛ آنان کسانی بودند که در بازگویی روایت، آسان‌گیری می‌کرده‌اند. احمد ابن حنبل می‌گوید: «إذا روينا فی الحلال و الحرام شدنا و اذا روينا فی الفضائل و نحوها تساهلنا» (القول المسدد، ص ۲۰)؛ محدثان دیگری چون عبدالرحمن ابن مهدی و عبدالله ابن مبارک نیز با او هم‌اندیشه بوده‌اند. (اضواء علی السنة المحمدیه، ۳۲۷)

با بودن این سخن پیشوای حنبلیان، ابن جوزی حنبلی در خرده‌گیری بر روش عارفان می‌نویسد: «ابوحامد غزالی، کتاب *احیاء العلوم* را در طریق صوفیان نوشت و آن را از احادیث دروغ بینداشت.» (تلیس ابلیس، ص ۱۳۸)

این رویارویی میان عارفان و حدیث‌مداران یا فقیهان، به گمان ما از دگردیسی درد به قلم و حال به قال آغاز شد. ابوسعید گفت: «كان التصوف ألماً فصار قلماً» (اسرار التوحید، ص ۲۹۱) و نیز «كان التصوف حالاً فصار قالاً» (همان، ص ۲۵۶)؛ و آنگاه که از ابوالحسن علی ابن احمد سهل - از یگانگان خراسان - درباره چستی تصوف پرسیدند،

گفت: «اسم و لا حقیقه و قد کان قبل حقیقه و لا اسم.» (طرائق الحقائق، ۱۵۸/۱)

حافظ نیز سروده است:

نقدِ صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجبِ آتش باشد
خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد
(دیوان حافظ، ۲۳۳)

و هر چیز که به قلم درآید، برای ماندگاری و کارگر شدن در اندیشه‌شنوندگان به دو پشتیبان نیاز دارد: «حجت ظاهر» که فرستادگان و خلیفگانِ الهی‌اند، یا «حجت باطن» که خرد و برهان است؛^۱ عرفان و تصوف که راه خرد و برهان را چوبین می‌خواند، پس به سخنان بزرگان دین روی نهاد؛ از اینجا بود که در گستره حدیث‌شناسان و فقیهان پانهادند و رویارویی به بیش‌ترین اندازه خود رخ نمود. جستار بنیادین این نوشتار، پیرامون روایتی است که عارفان، سخنان خود را بسیار به آن مستند کرده و برخی از محدثان در برابر آن تاب نیاورده‌اند.

۱. منابع عرفانی این روایت

بنا بر اسناد موجود، نخستین کسی که سخن مورد بحث را به عنوان گفتار حضرت رسول (ص) نگاشته، ابوبکر محمد ابن داود ظاهری (د. ۲۹۷هـ) است. در بزرگی او در دانش‌های روزگارش، افزون بر همه آموخته‌هایش در حدیث، فقه، اصول، شعر و ادبیات (معجم المؤلفین، ۲۹۶/۹)، این نکته بیان شده که دلاورانه به بیان دیدگاه‌های دانشی‌اش می‌پرداخت تا جایی که بنیان‌گذار و پیشوای مکتب ظاهرگرایی (تاریخ بغداد، ۳۶۹/۸؛ الانساب، ۹۹/۴؛ طبقات المفسرین، ۱۷۲/۱) شد و به «ظاهری» نامور. (تاریخ بغداد، همان؛ الانساب، همان؛ میزان الاعتدال، ۱۴/۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۰۹/۱۳؛ الاعلام، ۳۳۳/۲)

او نگاشته‌ای دارد به نام کتاب الزهره^۳ که به گفته خودش، نگارش آن را در بیست سالگی (۲۷۶هـ) به پایان رسانیده است. (ابن داود ظاهری و کتاب الزهره، ص ۸۹) وی در پیش‌گفتارش می‌نویسد: «در پنجاه باب آن از اسباب و موجبات عشق و احکام و اتفاقات و حالات آن سخن خواهم گفت و در پنجاه باب دیگر، اقسام شعر را خواهیم

آورد.» (همان، ص ۹۲) او این گونه روایت کرده است: «حدثني أبي قال: حدثنا سُويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مُسهر عن أبي يحيى القَتَّاتُ عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي (ص) أنه قال: "مَنْ عَشِقَ وَكَتَمَ وَ عَفَّ وَ ثَمَّ مَاتَ مَاتَ شَهِيداً، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ"» (همان، ص ۸۰؛ Theory of Profane Love among the Arabs, p. 99 به نقل از کتاب الزهره، ص ۶۶)

مستملی بخاری (د. ۱۴۳۴هـ) - پیش گام نویسندگان عرفان و تصوف - می نویسد: «کشته محبت، جلیل ترین همه شهیدان باشد از بهر آنکه محبت محض صنع حق است، پس محال باشد که کشته کافران و کشته شیر و آب و آتش شهید باشد و کشته حق شهید نباشد. این است معنی قول پیغامبر علیه السلام که گفت: من عشق فَعَف و کتم ثم مات مات شهیداً.» (شرح التعرف، ۱۴۱۹/۴)

احمد جام نامقی (د. ۱۵۰۲هـ) (روضة المذنبین و جنة المشتاقین، ص ۱۲۵)، عین القضاة همدانی (م. ۵۲۵هـ) (تمهیدات، ص ۹۶)، شهاب الدین سمعانی (د. ۵۳۴هـ) (روح الارواح، ص ۱۴۱ و ۳۱۰)، قطب الدین عبادی (د. ۵۴۷هـ) (صوفی نامه، ص ۲۰۹)، روزبهان بقلی (د. ۶۰۶هـ) (عبر العاشقین، ص ۹ و ۱۴۲)، فخر الدین عراقی (د. ۶۸۸هـ) (لمعات، ص ۷۰)، سعید الدین فرغانی (د. ۷۰۰هـ) (مشارق الدراری، ص ۲۸)، شاه نعمت الله ولی (د. ۸۳۴هـ) (مکتوبات، ص ۱۸۲ و ۴۵۸)، ختمی لاهوری (د. نیمه نخست سده ۱۱هـ) (شرح عرفانی غزل های حافظ، ۶۲/۱ و ۵۳۷) و سبزواری (د. ۱۳۱۷هـ) (شرح گلشن راز، ص ۱۵۰) از عارفانی اند که این روایت را گزارش کرده و از آن در استناد سخن شان به روایت های اسلامی درباره عشق سود برده اند.

روزبهان بقلی می نویسد: «اما حدیث کتمان از اشارت سید عاشقان تسویت احتراق جان است، تا به آتش عشق نیک نیک بسوزد، که تف آتش عشق بنشیند. عاشق اگر در عشق بکوبد، از آن شهیدش خوانند که به سیف غیرت در منزل ابتلا کشته شود، و به آتش عشق و به احتراق در کتمان سوخته شود... چون به عشق شهید شد، با انبیا در حضرت جبروت و میادین ملکوت به مرکب عشق هم عنان شد، زیرا که شاهراه عشق، مقتل شهداست و مشاهد انبیاست.» (عبر العاشقین، ص ۲۵)

در میان عرفان پژوهان، سجادی این روایت را چنین گزارش کرده است: «یوسف

رازی گوید: من عشق فَعَفٌ و کتم ثمّ مات فهو شهید» (فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی، ص ۵۱۷)؛ ولی هر چه در زیست‌نامه‌های یوسف رازی جست‌وجو کردیم، این‌سخن را نیافتیم حتی در منابعی که سجادی- به‌گمان‌خود- از آن‌ها گزارش کرده است.

۲. نمایانگر شدن این حدیث در گستره ادبیات

ابونواس سروده است:

و لقد کنا روینا عن سعید عن قتادة
قال: من مات محباً فله أجرُ الشهادة^۵

(تاریخ بغداد، ۴۵۱/۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ۴۳۶/۱۳)

در برخی از کتاب‌های ادبی، پس از گزارش این روایت، به واگویی پاره‌ای از شعرهایی پرداخته‌اند که با درون‌مایه این روایت، هم‌خوانی و هم‌پوشانی معنایی دارد.^۶ برای نمونه:

ابن مبارک: حدثنا سفیان عن جابر عن خالد عن سعل الساعدي
يرفعه من مات عشقاً فقد استوجب الاجر من الماجد^۷. (تزیین الاسواق، ص ۱۶۱۵)
عباس بن احنف: ايها النادب قوماً هلكوا صارت الارض عليهم طبقاً
انذب العشاق لا غيرهم ائماً الهالك من قد عشقا. (همان، ص ۱۶)
مهلّب: اشتهى الآن انّ اصلى على نعش محب قد مات في الحب وجدنا. (محاضرات
الادباء، ص ۲۶۶)

شاعری گفته است: خليلیّ ان حانت وفاتی فاطلبا دمی من سلیمی واطلبا
بجمیل. (همان، ص ۲۶۷)

در سروده‌های پارسی در یک مورد- تا آنجا که جست‌وجو کردیم- به روشنی به این
روایت پرداخته شده و آن شعر منسوب به ابوسعید است:

یک نیم رُخت «ألست منکم ببعید» یک نیم دگر «إنّ عذابی لشدید»
بر گردِ رخت نبشته «یحیی و یمت» من مات من العشق، «فقد مات شهید»
(سخنان منظوم ابوسعید، ص ۴۲)

اگرچه، این درون‌مایه را در بسیاری از شعرهای پارسی می‌توان یافت؛ برای نمونه، سنایی در قصیده سرخسیه سروده است:

به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی که از شمشیر بویحیی نشان نلهد کس از احیا

(نغمه گر حدیقه عرفان، ص ۳۲)

بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید در این عشق چو مُردید همه روح پذیرید

بمیرید بمیرید و از این مرگ نترسید کز این خاک برآید و سماوات بگیرید

(کلیات شمس تبریزی، ص ۲۷۰)

زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت کان‌که شد کشته او نیک سرانجام افتاد

(دیوان حافظ، ص ۱۸۵)

ولی از آنجا که این درون‌مایه، پیوند استواری با مقصود این جستار ندارد، به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۳. منابع حدیثی این روایت

این روایت به چندین سند گزارش شده که در همه روایت‌ها، اندکی ناهمسانی در واژگان متن آن‌ها رخ داده است.

روایت نخست: احمد بن ابراهیم ال‌کندی قال: حدثنا محمد بن جعفر بن سهل قال: حدثنا يعقوب بن عيسى - من ولد عبد الرحمن بن عوف - عن ابن ابي نجیح عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: «من عشق فعف فمات، فهو شهيد.» (ذم الهوى، ص ۳۱۲؛ العلل المتناهیة، ۷۷۱/۲)

روایت دوم: حدثنا ابو يوسف يعقوب بن عيسى من ولد عبد الرحمن بن عوف قال: حدثنا الزبير بن بكار عن عبد الملك بن عبد العزيز الماجشون عن عبد العزيز بن ابي حازم عن ابن ابي نجیح عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: «من عشق فعف فمات فهو شهيد.» (اعتلال القلوب، ص ۷۹؛ روضة المحیین، ص ۱۷۹)

روایت سوم: احمد بن محمود الانباری قال: حدثنا سويد بن سعيد الحدثانی قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابي يحيى القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله

صلی الله علیه و سلم: «من عشق فمات فهو شهيد.» (تاریخ بغداد، ص ۳۶۴/۵؛ ذم الهوى، ص ۳۱۳؛ العلل المتناهیة، ۷۷۱/۲)

روایت چهارم: صدقة بن موسى و احمد بن محمود الانباری و القاسم بن احمد قالوا: حدثنا سويد بن سعيد الحدثانی قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق و کتم و عفّ فمات فهو شهيد.» (ذم الهوى، ص ۳۱۳)

روایت پنجم: ابراهیم بن جعفر الفقیه عن سويد بن سعيد قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم: «من عشق و کتم و عفّ ثمّ مات مات شهيداً.» (همان، ص ۳۱۴؛ تاریخ بغداد، ۴۸/۶)

روایت ششم: احمد بن محمد بن مسروق قال: حدثنا سويد قال: حدثنا ابن مسهر عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة- رضی الله عنها- مرفوعاً: «من عشق فعفّ و کتم ثمّ مات مات شهيداً.» (روضة المحبین، ص ۱۷۹)

روایت هفتم: محمد بن زکریاء قال: حدثنا سويد بن سعيد عن علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق فعفّ و کتم ثمّ مات فهو شهيد.» (ذم الهوى، ص ۳۱۴؛ العلل المتناهیة، ۷۷۱/۲؛ تاریخ بغداد، ۲۹۵/۱۱ و ۱۸۵/۱۳)

روایت هشتم: الحسن بن علی الأشنانی و احمد بن مسروق قالوا: حدثنا سويد بن سعيد قال: حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق فظفر فعفّ فمات مات شهيداً.» (ذم الهوى، ص ۳۱۴)

روایت نهم: ابی بکر بن داود الاصبهانی عن ابيه عن سويد بن سعيد عن علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عشق فعفّ و کتم ثمّ مات فهو شهيد.» (همانجا؛ تاریخ بغداد، ۳۲۹/۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ۱۹۵/۴۳؛ روضة المحبین، ص ۱۷۹؛ تلخیص الحبییر، ۲۷۳/۵)

روایت دهم: محمد بن داود بن علی حدثنا ابی حدثنا سويد بن سعيد حدثنا علی بن مسهر عن ابی یحیی القتات عن مجاهد عن ابن عباس مرفوعاً، قال: «من عشق و

کتب و عفو و صبر، غفر الله له و ادخله الجنة.» (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۱۹ و ۱۳/۱۱۳؛ تاریخ الاسلام، ۲۲/۲۶۵؛ الوافی بالوفیات، ۳/۴۹)

روایت یازدهم: ابوبکر بن الارزق قال: حدثنا سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن ابي يحيى القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من عشق فكتمه و عفو فمات فهو شهيد.» (ذم الهوى، ص ۳۱۵)

روایت دوازدهم: احمد بن محمد بن مسروق قال: حدثنا سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت: قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من عشق فعفو و كتم ثم مات مات شهيداً.» (همانجا؛ تاریخ بغداد، ۱۲/۴۷۵)
روایت سیزدهم: محمد بن حريث عن مطر عن ابيه عن ابي سعيد البقال عن عكرمة عن ابن عباس قال: «من عشق فعفو فمات دخل الجنة.» (ذم الهوى، ص ۳۱۳؛ روضة المحبين، ص ۱۸۱؛ بطلان حديث، ص ۱۸)

روایت چهاردهم: روى البزار بسند صحيح عن عبادة بن الصامت^۱ — رضى الله تعالى عنه: «من عشق و عفو و كتم و مات مات شهيداً.» (عمدة القارى، ۱۴/۱۲۷)
با نگرستن به روایت‌های یاد شده، آشکار می‌شود که همه سندهایشان به شش گونه بنیادین باز می‌گردد:

۱. محمد بن جعفر بن سهل قال: حدثنا يعقوب بن عيسى عن بن ابي نجيع عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم.
۲. يعقوب بن عيسى قال: حدثنا الزبير بن بكار عن عبد الملك بن عبدالعزيز الماجشون عن عبدالعزيز بن ابي حازم عن ابن ابي نجيع عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم.
۳. سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن ابي يحيى القتات عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم.
۴. سويد بن سعيد قال: حدثنا علي بن مسهر عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت: قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم.^{۱۱}
۵. محمد بن حريث عن مطر عن ابيه عن ابي سعيد البقال عن عكرمة عن ابن عباس.
۶. روى البزار بسند صحيح عن عبادة بن الصامت.

۴. بررسی سندهای روایت

اینک، هفت سند یاد شده را می‌کاویم تا به درستی، سستی یا ساختگی بودن روایت‌ها

پی ببریم.

۴-۱. سند نخست

- ابوبکر محمد ابن جعفر ابن محمد ابن سهل ابن شاکر سامری خرائطی (۲۴۰-۳۲۷هـ) (الاعلام، ۷۰/۶) نویسنده‌ای است توانا و حدیث‌گویی، ثقه. (تاریخ بغداد، ۱۳۷/۲-۱۳۸هـ؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۶۷/۱۵-۲۶۸هـ؛ تاریخ مدینه دمشق، ۲۲۴/۵۲-۲۲۷هـ)

- یعقوب ابن محمد ابن عیسی ابن عبدالملک ابن حمید ابن عبدالرحمن ابن عوف (د. ۲۱۳هـ) ثقه خوانده شده است. (التقاة، ۲۸۴/۹؛ تاریخ بغداد، ۲۷۱/۱۴-۲۷۳هـ؛ تهذیب الکمال، ۳۶۷/۳۲-۳۷۲هـ؛ تاریخ الاسلام، ۴۵۳/۱۵-۴۵۴هـ)

بسیار شگفت است که ابن‌قیم او را- بی‌آنکه از رجال‌شناسان، گزارشی بازگو کند- چنین می‌شناساند: «هو ضعیف لا تقوم به حجة قد ضعفه اهل الحديث و نسبوه الى الكذب» (روضة المحیین، ص ۱۸۱)! شگفت‌تر اینکه وی در زاد المعاد و الطب النبوی، آنجا که درباره این روایت سخن می‌گوید، نامی از یعقوب نیاورده است؛ اگر که یعقوب در حدیث- به گفته ابن‌قیم- «ضعیف و کاذب» است، پس چرا او در این دو کتاب که حدیث را ساختگی خوانده، از یعقوب سخن نگفته است!

- عبدالله ابن ابی نجیح، ابو یسار مکی (د. ۱۳۱هـ) کمابیش از دید همه رجال‌شناسان، ثقه دانسته شده (تاریخ ابن معین، ۵۹/۱؛ الکاشف، ۶۰۳/۱؛ خلاصه تهذیب، ص ۲۱۷؛ تهذیب الکمال، ۲۱۵/۱۶-۲۱۹هـ؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۲۵/۶؛ بحر الدم، ص ۹۱) و تنها نسایی، او را از مدلسان خوانده (طبقات المدلسین، ۳۹؛ تهذیب التهذیب، ۴۹/۶-۵۰) در حالی که گواهی برای این ادعا و یا روایتی مدلسانه از وی را بازگو نکرده است.

- ابوالحجاج مجاهد ابن جبر مکی (د. ۱۰۴هـ)؛ «شیخ القراء و المفسرین» (سیر اعلام النبلاء، ۴۴۹/۴) و از برجستگان تابعین است. (تهذیب الکمال، ۲۲۸/۲۷-۲۳۶هـ؛ تذکره الحفاظ، ۹۲/۱-۹۳هـ)

- عبدالله ابن عباس ابن عبدالمطلب ابن هاشم ابن عبد مناف (د. ۸۶هـ)؛ از نامداران صحابه است. (الاستیعاب، ۹۳۳/۳-۹۳۹هـ؛ اسد الغابة، ۱۹۲/۳-۱۹۵هـ)

در این روایت، خرائطی از یعقوب روایت کرده، حال آنکه سال‌ها پیش از آنکه خرائطی زاده شود، یعقوب درگذشته بوده است؛ افزون بر این، یعقوب نیز از ابن ابی نجیح حدیث نشنیده و نامش میان راوی‌های ابن ابی نجیح نیامده است.

۲-۴. سند دوم

این سند، همانند سند پیشین است با این ناهمسانی که سه راوی بین یعقوب و ابن ابی نجیح افزون شده‌اند.

- زبیر ابن بکار عبدالله ابن مصعب ابن ثابت ابن عبدالله ابن زبیر ابن عوام^{۱۲} (۱۷۲-۲۵۶ هـ)؛ از برجستگان و نویسندگان در دانش نسب‌شناسی عرب است (المعجم المؤلفین، ۱۸۰/۴؛ معجم المطبوعات العربیه، ۹۶۲/۱) و ثقة دانسته شده است. (تاریخ بغداد، ۴۷۲-۴۶۸/۸؛ تهذیب الکمال، ۲۹۳/۹-۲۹۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۱۱/۱۲-۳۱۵؛ وفيات الاعیان، ۳۱۱/۲-۳۱۲)

- عبدالملک ابن عبدالعزيز ابن عبدالله ابن ابی سلمة الماجشون (د ۲۱۲ هـ)؛ نگارنده‌ای زبردست در دانش فقه بوده (هدیه العارفین، ۶۲۳/۱؛ معجم المؤلفین، ۱۸۴/۶) و همنشین امام شافعی؛ ثقة و صدوق خوانده شده، هر چند برخی گفته‌اند در پایان زندگی به شنیدن خنیا (موسیقی)، بسیار دل‌بستگی داشته است. (الثقات، ۳۸۹/۸؛ تهذیب الکمال، ۳۵۸/۱۸-۳۶۲؛ الکاشف، ۶۶۷/۱؛ تقریب التهذیب، ۶۱۷/۱؛ وفيات الاعیان، ۳۷۷/۶-۳۸۳)

- عبدالعزيز ابن ابی حازم^{۱۳} (۱۰۷-۱۸۴ هـ) ثقة است. (معرفة الثقات، ۹۶/۲؛ الثقات، ۱۱۷/۷؛ الکاشف، ۶۵۴/۱؛ تذکرة الحفاظ، ۲۶۸/۱-۲۶۹)

مناوی، این سند را «صحیح» و راوی‌هایش را به گزارش از ابن حزم، «ثقه» می‌شمارد. (فیض القدير، ۲۳۳/۶؛ کشف الخفاء، ۲۶۳/۲) ابن حزم در این باره سروده است:

فإن اهلك هوى اهلك شهيداً وإن تمنى بقیت قریر عین

روی هذا لنا قوم ثقات نأوا بالصدق عن كذب ومین

(کشف الخفاء، ۲۶۳/۲؛ الفوائد المجموعه، پانوش شماره ۲، ۲۷۲)

علاءالدین مغلطای حنفی در الواضح المبین فی ذکر من استشهد من المحبین نیز

این سند را «صحیح» می‌شناساند. (بطلان حدیث، ص ۱۹)

برهان‌الدین بقاعی شافعی در *اسواق الاشواق من مصارع العشاق*، این سند را چنین می‌ستاید: «أنه كالشمس». (همان، ص ۱۵ و ۲۶)

سخن ابن‌قیم در نپذیرفتن این سند، بسیار شگفت است و دور از اندیشه؛ وی پس از بازگویی این سند و روایتش - بی‌کم و کاست مانند آنچه آوردیم - می‌نویسد: «و لا یحتمل أن یكون من حدیث ابن‌الماجشون عن ابن‌ابی‌حازم عن ابن‌ابی‌نجیح عن مجاهد عن ابن‌عباس مرفوعا و فی صحته موقوفا علی ابن‌عباس نظر». (الطب النبوی، ۲۱۴-۲۱۵؛ زاد المعاد، ۲۷۷/۴)

سخن این است، گواه وی برای ستردن نام حضرت رسول (ص) از سند چه بوده که سند، کم‌ارزش و موقوف شود، آن هم موقوفی که در پذیرشش، باز هم جای درنگ و گمان است؟!

ابن حجر نیز این سند را گزارش کرده، می‌نویسد: «و هذه الطريق غلط فیها بعض الرواة فادخل اسنادا فی اسناده و قد قوی بعضهم هذا الخبر». (تلخیص الحییر، ۲۷۳/۵)
او این سند را نادرست می‌داند، زیرا - به گمان وی - راوی‌های سند دیگری به این سند راه یافته‌اند، ولی در این باره که در کدام بخش از سند، این درهم‌آمیزی رخ داده، سخنی نگفته؛ هر چند او از کسان دیگری مانند ابوالولید باجی^{۱۴} که به درستی سند و روایت یاد شده باور دارند، سخن گفته است. باجی درباره این روایت چنین سروده است:

إذا مات المحب جوی و عشقا فتلك شهادة یا صالح حقا
رواه لنا ثقات عن ثقات الی الحبر ابن‌عباس ترقا

(همان‌جا؛ فیض‌القدير، ۲۳۳/۶)

۳-۴. سند سوم

چشم‌آشناترین نام در این سندها، «سويد» است که نامش در ده روایت از چهارده روایت یاد شده، آمده و به گفته ابن‌جوزی «مدار حدیث» است. (العلل المتناهیة، ۷۷۲/۲؛ أسنی المطالب، ص ۴۴۷)

- سوید ابن سعید ابن سهل ابن شهریار، الامام المحدث الصدوق، شیخ المحدثین (د. ۲۴۰هـ). (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۱۰) دانشمندان رجال درباره وی، یکدل و سازوار نیستند؛ نخست سخن آنان که وی را در دانش حدیث ستوده‌اند، می‌آوریم.

احمد ابن حنبل، سوید را این‌گونه شناسانده است: «صالح، ثقة، لا بأس به، ارجو ان یکون صدوقا، ما علمت الا خیرا.» (همان، ص ۴۱۲)

او را با این ویژگی‌ها نیز ستوده‌اند: «رخال جوال (همان، ص ۴۱۱)، من الحفاظ (همان، ص ۴۱۲)، شیخ (همان، ص ۴۱۳)، ثقة ثقة.» (تهذیب التهذیب، ۴/۲۴۳)

ولی آنان که او را نکوهیده‌اند؛ سرشته ایشان، یحیی ابن معین است که بارها حتی ریختن خون سوید را نیز روا دانسته است^{۱۰}؛ برای نمونه، پس از شنیدن این حدیث، گفت: «اگر مرا اسب و نیزه‌ای بود، به جنگ با سوید می‌شتاییدم.» (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۱۸ و ۱۳/۱۱۳؛ تاریخ الاسلام، ۱۷/۱۹؛ تهذیب التهذیب، ۴/۲۴۱)

نسایی «لیس بثقة و لا مأمون» می‌خواندش. (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۱۳) ابن حبان می‌نویسد: «یأتی عن الثقات بالمعضلات.» (کتاب المجروحین، ۱/۳۵۲) در این میان، کسانی هستند که روایت‌های او را دو بخش کرده‌اند: ابوزرعه می‌گوید: «کُتِبَ صحاح، اذا حدث من حفظ فلا.» (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۱۳؛ میزان الاعتدال، ۲/۲۴۸)

یعقوب سدوسی می‌گوید: «صدوق، مضطرب الحفظ.» (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۱۳) ابوحاتم نیز او را «صدوق و مدلس» می‌شناساند. (همان‌جا؛ میزان الاعتدال، ۲/۲۴۸) و نیز کسانی هستند که زندگی وی را به دو بخش کرده‌اند، زندگی در پیری و ناینبایی و زندگی پیش از آن؛ این گروه روایت‌های او را در دوره نخست زندگی‌اش نیک و درست می‌دانند، ولی بر این دیدگاه‌اند که چه بسا در دوران پیری و ناینبایی، روایت‌های نادرستی را بازگو کرده باشد. دیدگاه دارقطنی، بخاری، صلاح جزره و حاکم ابواحمد (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۱۳؛ میزان الاعتدال، ۲/۲۴۸) این‌گونه است. حاکم می‌گوید: «عمی فی آخر عمره، فریما لقن ما لیس من حدیثه. فمن سمع منه و هو بصیر، فحدیثه عنه احسن.»

سوید، کمابیش یک سده را- به گفته بخاری (سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۴۲۰)- زیسته بوده

است^{۱۶} و جای شگفتی ندارد که این سالخوردگی در کم حافظه شدن او کارگر شود. شاید این زمینه، انگیزه و دست‌آویزی شده تا نامش را میان «مختلطین»^{۱۷} بیاورند. (المختلطین، ص ۵۱)

گواه گروه بسیاری برای نپذیرفتن این روایت، بودنِ سوید به عنوان گرانگاهِ سند این روایت است؛ از این دسته‌اند: حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور^{۱۸} (الطب النبوی، ص ۲۱۴؛ فیض القدیر، ۲۳۳/۶؛ کشف الخفاء، ۲۶۳/۲)، ابن قیسرانی (معرفة التذکره، ۲۲۴/۱)، ابن جوزی (العلل المتناهیة، ۷۷۲/۲)، ابن قیم جوزیه (زاد المعاد، ۲۷۸-۲۷۷/۴؛ روضة المحبین، ص ۱۸۰؛ المنار المنیف، ص ۱۴۰)، شوکانی (الفوائد المجموعه، ص ۲۷۲)، ابن ملقن (البدر المنیر، ۳۷۱/۵)، سُبکی (طبقات الشافعیه، ۳۳۶/۶)، سیوطی (تحذیر الخواص، ۱۱۲/۱)، عراقی کنانی (تنزیه الشریعه، ۳۶۴/۲)، زین‌الدین عراقی (المغنی عن حمل الاسفار، ۷۶۱/۲؛ احیاء علوم‌الدین، ۳۱۳/۳) و ألبانی. (رد اعتبار الجامع الصغیر، ص ۲۲)^{۱۹}

در این میان نیز کسانی هستند که این روایت را روایتی «حسن» (مختصر المقاصد^{۲۰}، ص ۲۲۲) و یا در روایت‌های «مشهور» (التذکره فی الاحادیث المشتهره، ۱۷۹/۱) آورده‌اند. ابوداود ظاهری نیز سروده است:

و قد جاءنا عن سید الخلق، احمد أمّن کان برّاً بالأنام و واصلاً
بأن من یمت بالحب یکتم سرّه یکون شهیداً فی الفردیس نازلاً
رواه سوید عن علی بن مسهر فما فیہ من شک لمن کان عاقلاً
(تاریخ مدینه دمشق، ۳۰/۶)

- ابویحیی القتات؛ نامش را «عبدالرحمن، زاذان، دینار، مسلم، یزید و زبان» گزارش کرده (تهذیب الکمال، ۲۵۶/۹؛ تهذیب التهذیب، ۲۶۲/۳؛ تقریب التهذیب، ۴۹۰/۲) ولی برخی نخستین نام را درست‌تر دانسته‌اند. (کتاب المجروحین، ۵۳/۲؛ الانساب، ۴۴۸/۴)

میان رجال‌شناسان، تنها ابن معین دارمی او را ثقه دانسته (تاریخ عثمان ابن سعید، ص ۲۴۷؛ الکامل، ۲۳۸/۳) در حالی که دیگران، همه او را ضعیف خوانده‌اند (العلل، ۵۱/۲؛ کتاب الضعفاء و المتروکین، ص ۲۵۶؛ الضعفاء الکبیر، ۱/۶۷ و ۸۸)^{۲۱} هرچند بخاری در الادب المفرد، ابو داود، ترمذی و ابن ماجه از او روایت آورده‌اند. (تهذیب الکمال، ۴۰۳/۳۴)

- مجاهد ابن جبر؛ پیش از این گذشت.
- عبدالله ابن عباس؛ پیش از این گذشت.
اگر نتوان این روایت را با بودنِ سوید، ضعیف دانست، ولی با بودن ابویحیی، بی‌گمان روایتی ضعیف است.

۴-۴. سند چهارم

این سند نیز با سوید آغاز و این‌گونه دنبال می‌شود:
- علی ابن مسهر قرشی^{۲۲} (د. ۱۸۹ هـ)؛ رجال‌شناسان در ثقه بودنش هم‌دیدگاه‌اند (تاریخ ابن معین، ۳۶۷/۲؛ تاریخ عثمان ابن سعید، ص ۱۵۶؛ العلیل، ۳۸۲/۱ و ۴۱۳، ۳۷۵/۲ و ۴۷۸)
- هشام ابن عروة ابن زبیر ابن عوام^{۲۳} (د. ۱۴۶ هـ)؛ او از تابعین و بنا بر گفته‌های رجال‌شناسان، ثقه است. (العلیل، ۳۷/۳؛ الثقات، ۵۰۲/۵؛ تاریخ بغداد، ۳۶/۱۴-۴۲)
- عروة ابن زبیر ابن عوام (د. ۹۳ هـ)؛ رجال‌شناسان او را ثقه دانسته‌اند. (معرفة الثقات، ۱۳۳/۲؛ الثقات، ۱۹۴/۵؛ الجرح و التعديل، ۶۳/۹-۶۳)^{۲۴}
- عایشه بنت ابی‌بکر (د. ۵۷ هـ)؛ یکی از همسران حضرت رسول (ص) است. (الاستیعاب، ۱۸۸۱-۱۸۸۵؛ اسد الغابة، ۵۰۱/۵-۵۰۴)
ابن قیم درباره این روایت می‌نویسد: «و اما سیاق الخطیب له من حدیث هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة رضى الله عنها، فلا يشك من شمس رائحة الحديث أن هذا باطل علی هشام عن ابيه عن عائشة، ولا یحتمل هذا المتن هذا الاسناد بوجه، و التحاكم فی ذلك الى اهل الحديث لا الى العارین الغرباء منه. و الظاهر أن ابن مسروق سرقه و غیر إسناده.» (روضة المحبین، ص ۱۸۱) وی بر این باور است که از روش سخن (سیاق) روایت، بوی ساختگی بودن بر می‌آید و بی‌گردد و بی‌گیری‌اش درخور حدیث پژوهان است نه کم‌مایگان ناآشنا به دانش حدیث؛ در حالی که جایی دیگر می‌گوید: هر کس اندک آگاهی‌ای از حدیث و آسیب‌های (علل) آن داشته باشد، این روایت را ساختگی می‌داند! (الطب النبوی، ص ۲۱۴؛ زاد المعاد، ۲۷۷/۴) افزون بر این، وی در دنباله سخن، ابن مسروق^{۲۵} را به ربایندۀ متن و دیگرگون‌کنندۀ سند می‌شناساند.

دیگری نیز این روایت را برای بودن سوید در سندش، پذیرفتنی نمی‌داند. (ذم الهوی، پانوشت شماره ۱، ۳۱۳)

این روایت نیز مانند روایت پیشین، ضعیف است، زیرا افزون بر بودن سوید، ابن مسروق نیز در سند دست دارد.

۵-۴. سند پنجم

- محمد ابن حریش؛ نامش در منابع رجالی و حدیثی در دسترس یافت نشد.
- مطر؛ درباره وی نیز هیچ آگاهی‌ای یافت نشد و هم‌چنین درباره پدرش.
- ابوسعید البقال، سعید ابن مرزبان^{۲۶} (د. حدود ۱۴۷هـ)؛ کمابیش همه رجال‌شناسان او را ضعیف دانسته‌اند. (تاریخ ابن معین، ۳۴/۲؛ الجرح و التعديل، ۶۲/۴-۶۳)
- عکرمه مولی ابن عباس (د. ۱۰۷هـ) از نامداران تابعین است. (تاریخ ابن معین، ۱/۱۸۳؛ معرفة الثقات، ۱۴۴/۲؛ الثقات، ۲۲۹/۵؛ تهذيب الکمال، ۲۰/۲۶۴-۲۶۹؛ تذكرة الحفاظ، ۹۶-۹۵/۱)

- عبدالله ابن عباس؛ پیش از این گذشت.
سستی یا درستی این روایت، ناگفته روشن است؛ سه تن که نامی از آنان در کتاب‌های رجالی یافت نشده و روای چهارم که به ضعیف بودن نامبردار است.

۶-۴. سند ششم

تنها آگاهی‌ای که درباره این سند در دست داریم، این است که عینی در عمدة القاری به گزارش مسند بزار، این روایت را با سند صحیح به عبادة ابن صامت می‌رساند. (به بی‌نوشت شماره ۵ و ۱۰ بنگرید.)

هر چند عینی این سند را صحیح خوانده است، ولی این روایت را به گزارش سوید از ابن عباس، پذیرفتنی نمی‌داند. (عمدة القاری، ۱۷۱/۵)

از این روی، تنها به بازگویی‌اش پرداختیم، زیرا این سند نارسا نمی‌تواند دست‌آویزی برای درستی روایت باشد.

- **برآیند بررسی‌های سندی:** از کاوش شش سند، چهار سند ضعیف، یک سند صحیح و یک سند که ارزش استناد ندارد، به دست آمد.

درباره حدیث‌های ضعیف گفتنی است، بسا روایتی در کنار ضعیف بودنِ روایانش، درست باشد (دو رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث، ص ۱۲۷) و «سستی سند یک حدیث همواره دست و پای دیگران را در به کارگیری آن نمی‌بندد و چه بسا بدنه و متن آن هم چنان استوار و پذیرفتنی باشد» (بازخوانی سند و متن حدیثی درباره تبار امام مهدی (عج)، ص ۱۱۳؛ سه گفتار، ص ۲۸۸) برای نمونه حدیث «اصحابی کالنجوم» (بنگرید به: بازخوانی حدیث اقتدا و اهتداء، ص ۶۳-۹۸) و یا حدیث «تأبیر النخل» (بنگرید به: کاوشی در روایات تأبیر النخل، ص ۱۸۵-۲۰۶) که بی گمان از دیدِ سندی ضعیف‌اند، ولی - به درستی یا نادرستی - پایه برخی از باورهای اهل سنت نهاده شده‌اند.

۵. بررسی متنی

آن‌که بیش از همه درباره این روایت خامه‌فرسایی کرده، ابن‌قیم جوزیه حنبلی است؛ وی بی آنکه در سنجه‌های «صحیح» بودنِ روایتی نزد اهل سنت درنگ کند،^{۲۷} درباره این روایت می‌نویسد: «لو كان إسناده هذا الحديث كالشمس، كان غلطاً و وهماً» (زاد المعاد، ۲۷۶/۴؛ الطب النبوی، ص ۲۱۳)

این فراز، نشانگرِ جانبداریِ بی‌اندیشه و ستیزه‌ای است همیشه میان حدیث‌مداران و عارفان. حال آنکه بر پایه برخی گزارش‌های تاریخی، رفتار و گفتار پیشوای حنبلیان، احمد ابن حنبل چنین نبوده است؛ برای نمونه، «روزی در مجلسِ امام احمد، یادی از معروف کرخی^{۲۸} شد، یکی از آن گروه گفت: دانش او اندک است؛ امام احمد گفت: زبان نگه دار! خداوند ببخشاید! آیا خواسته دانش چیزی مگر رسیدن به "معروف" است؟!» (تاریخ بغداد، ۲۰۲/۱۳؛ بحر الدم، ص ۱۵۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۴۰/۹)

نمونه دیگر، «هنگامی که امام احمد از درگذشتِ بشر ابن حارث^{۲۹} آگاه شد، گفت: او رحمه الله درگذشت و همانندش در پیروانِ این آیین نیست مگر عامر ابن عبدقیس^{۳۰} چرا که عامر درگذشت و مرده‌ریگی نداشت، و بشر نیز جان سپرد و مرده‌ریگی نگذاشت.» (تاریخ بغداد، ۷۶/۷؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۷۴/۱۰) عطار نیز از دیدارهای بسیار احمد از بشر حافی سخن گفته است. (تذکره الاولیاء، ص ۱۱۵) این جستارِ دامنه‌دار را بگذاریم و بگذریم که خود، پژوهشی گسترده می‌خواهد.

ابن‌قیم درباره درون‌مایه روایت می‌نویسد: «و لایکون ان یجوز من کلامه صلی‌الله علیه و سلم، فإن الشهادة درجة عالية عندالله، مقرونة بدرجة الصدیقية» (زاد المعاد، ۲۷۵/۴؛ الطب النبوی، ص ۲۱۳)؛ وی سخن را این‌چنین دنبال می‌کند که شهادت بر دو گونه است: «خاصة و عامة»؛ خاصه همان کشته شدن در راه خداست و عامه- آن‌چنان که در حدیث صحیح آمده- پنج گونه است که کشته عشق میان آن‌ها نیست؛ و چگونه می‌تواند باشد، عشقی که شرک در محبت است و بی‌خیالی دل از خداوند و واگذاری دل و جان به دیگری. ناشدنی است که این کشته، به جایگاه شهادت برسد. (زاد المعاد، ۲۷۵/۴-۲۷۶؛ الطب النبوی، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ روضة المحبین، ص ۱۸۰)

- بررسی سخن ابن‌قیم

روایت صحیحی که وی در استناد سخنش به آن دست یازیده، چنین است: «عن أبی هريرة ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: بینما رجل یمشی بطریق وجد غصن شوك على الطريق فأخره فشكر الله له فغفر له؛ ثم قال: الشهداء خمسة المطعون و المبطون و الغریق و صاحب الهدم و الشهيد فی سبیل الله.» (صحیح بخاری، ۱/۱۵۹ و ۳/۲۱۱؛ صحیح مسلم، ۶/۵۱؛ سنن ترمذی، ۲/۲۶۳؛ سنن ابی‌داود، ۲/۶۰؛ مسند احمد، ۲/۳۲۵ و ۵۳۳)

نخستین سخن نادرستی که ابن‌قیم گفته، در شمارش شهیدان «عامه» است؛ وی آنان را در پنج گونه آورده حال آنکه در روایت، چهار گونه‌اند. اگرچه در روایت صحیح دیگری، شمارشان هفت گونه است: «قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: الشهداء سبعة سوى القتل فی سبیل الله، المطعون شهید و الغرق شهید و صاحب ذات الجنب شهید و المبطون شهید و الحرق شهید و الذی یموت تحت الهدم شهید و المرأة تموت بجماع شهید» (الموطأ، ۱/۲۳۳؛ سنن ابی‌داود، ۲/۶۰؛ سنن نسایی، ۴/۱۴، ۶/۵۲؛ مسند احمد، ۵/۳۱۵ و ۴۴۶؛ المستدرک، ۱/۳۵۲) ولی باز هم کمکی به درست پنداشتن سخن ابن‌قیم نمی‌کند.

دیگر سخن، درباره جایگاه شهید است. در این روایت‌ها، کشته شده با طاعون، فرو رفتن زیر آب، سینه‌پهلو، دل‌درد، آتش‌سوزی، زیر آوار ماندن و سر‌زا رفتن^۳، همان جایگاه شهید را داراست و به گفته آیت الله خویی «إن لهؤلاء ثواب الشهداء دون احکام

الشهادة» (صراط النجاة، ۶۰/۲) اگر چنین است پس چرا ابن‌قیم بر این روایت‌ها خرده نگرفته و آن‌ها را پذیرفته و سخنش برای نپذیرفتن آن روایت به روایت‌ها مستند کرده است؟!

بر پایه این روایت‌ها می‌توان گفت که شهادت، ذو مراتب است و به زبان فلسفی، «مفهومی مشکک» است. این گفته را ۶۸ روایتی که متقی‌هندی گزارش کرده است (کنز العمال، ۴/۱۵۴-۱۵۶)، استوارتر می‌کند؛ در این روایت‌ها، افراد گوناگونی که به شیوه‌های بسیاری جان داده، شهید خوانده شده‌اند.

در برابر این حنبلی، حنبلی دیگری درون‌مایه این روایت را می‌پذیرد؛ ابن‌تیمیه می‌نویسد: «المعنى الذى ذكره دلّ عليه الكتاب و السنة؛ فإن الله امر بالتقوى و الصبر، فمن التقوى أن يعفّ عن كلّ ما حرّمه الله... و من الصبر أن يصبر عن شكوى ما به الى غير الله عزّوجلّ. فإن هذا هو الصبر الجميل» (مجموع فتاوى، ۱۴/۶۶۲) در جای دیگر می‌نویسد: «فأما اذا ابتلى بالعشق و عفّ و صبر فإنه يثاب على تقواه الله» و در دنباله، سخنش را به این آیه مستند می‌کند: «و من يتقّ و يصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين» (یوسف/۹۰). (همان، ۱۰/۱۳۳)

شرینی شافعی می‌نویسد: «نعم الميّت عشقاً، شرطه العفة و الکتمان» (مغنی المحتاج، ۳۵۰/۱)

گرچه عشق را به «حقیقی و مجازی» و مجازی را به «نفسانی و حیوانی» بخش کرده‌اند (الحکمة المتعالیه، ۳/۱۷۴) ولی عشقی که با پاکدامنی باشد، رستگاری به دنبال دارد و نشانه رستگاری، به بهشت درآمدن است؛ «لأنّ غاية الغایات دخول الجنة و هو مستلزم لرضا الله الذى لا مطلب أعلى منه و قد جعلت مقدمة هذا المطلب العالی، العفة» (تزیین الاسواق، ص ۱۴)

صدرالمتألهین با اشاره به این روایت می‌نویسد: «العشق العفیف أوفى سبب فى تلطیف النفس و تنویر القلب» (الحکمة المتعالیه، ۳/۱۷۴)

بایسته دیگر عشقی که به رستگاری رهنمون می‌شود، رازپوشی است که به گفته ابن‌تیمیه، برترین رازپوشی‌ها، گلایه بردن نزد خداست، زیرا اگر نزد دیگران گلایه شود از بردباری انسان می‌کاهد. (مجموع فتاوى، ۱۴/۶۶۲-۶۶۳)

فرغانی می‌نویسد: «کتمان دلالت می‌کند بر آنکه محبت مضاف به آن سرّ وجودی است که مکتوم و باطن است نه به نفس طبیعت تا به اظهار و افشا به غیری، چاره‌سازی کند.» (مشارق الدراری، ص ۲۹)

گورخانه راز تو چون دل شود	آن مرادت زودتر حاصل شود
گفت پیغمبر که هر که سر نهفت	زود گردد با مراد خویش جفت
دانه‌ها چون در زمین پنهان شود	سرّ آن سرسبزی بستان شود
زرّ و نقره گر نبودندی نهان	پرورش کی یافتندی زیر کان

(مثنوی معنوی، ۱/۱۷۵-۱۷۸)

۶. برآیند پژوهش

روایت «من عشق...» که دست‌مایه بسیاری از عارفان بوده است، نخست‌بار به‌دست ابوداود ظاهری نگاشته شده و در گستره گزارش (نقل) حدیث، به شش سند پایه‌ای بازگو شده که در هر یک سستی‌هایی راه یافته است مگر در یک سند که برخی از حدیث پژوهان «صحیح» اش دانسته و راویانش را «ثقه» خوانده‌اند.

هرچند این روایت در منابع استوار و معتبر حدیثی نیامده است، بررسی صدوری این روایت نشان داد که هیچ آسیبی در سند یاد شده، رخ نداده و سخن آن حدیث پژوهان، درست بوده است؛ و از آنجا که سنجۀ اهل سنت در پذیرش یا نپذیرفتن روایتی، سند آن است، پس این روایت با این سند، پذیرفتنی است و از سندهای دیگر نیز می‌توان برای پشتیبانی و نیروبخشی به این روایت سود جست.

برآیند بررسی دلالتی نیز با گزارش سخن پذیرندگان این روایت و نقد آن، و بازگویی سخنان پذیرندگان این روایت - چه از دید سند و چه متن - این است که متن و درون‌مایه روایت نیز پذیرفتنی است.

گفتنی است، هنگام آغاز پژوهش در این روایت، بر این گمان - و شاید باور - بودیم که این روایتی ساختگی و بر بسته به حضرت رسول (ص) است و ریشه این پیش‌داوری، آگاهی از واگویی این روایت در کتاب‌های بسیاری بود که درباره روایت‌های ساختگی نوشته شده است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. اشاره‌ای است به سخن موسی ابن جعفر علیه السلام با هیشام ابن حکم که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حَجَّتَيْنِ، حَجَّةُ ظَاهِرَةٍ وَحَجَّةُ بَاطِنَةٍ؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (اصول کافی، ۱/۱۹)
۲. اشاره‌ای است به سروده مولوی: پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی‌تمکین بود. (مثنوی معنوی، ۲۱۲۸/۱)
۳. نام این کتاب را بایست به نشانه زَکَر (ـ) «ز» و سکون «ه» خواند که به معنای شکوفه و گیاه است، نه به نشانه پِش (ـ) «ز» که نام تازی ستاره ناهید است. این‌گونه خوانش، افزون بر همخوانی با درون‌مایه کتاب، با نشانه‌های در دسترس از کتاب‌های پیشینیان نیز سازگار است. (ر.ک: ابن داود ظاهری و کتاب الزهره، ص ۹۱)
۴. نسخه‌ای که گیفن (Giffen) برای چاپ این کتاب به کار برده است، به جای «قَتَات»، «قَتَات» آمده که خود او در پانویشت شماره یک به درستی «قَتَات» - بنا بر دیگر منابع روایی - اشاره کرده است. (ر.ک: Theory of Profane Love among the Arabs, p.99)
۵. سروده ابونواس را با چند بند افزون‌تر نیز واگویی کرده‌اند. (ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ۳/۴۳۷؛ البداية و النهاية، ۱۰/۲۴۹؛ اعيان الشيعة، ۵/۳۵۰) شگفت است در این سروده‌ها که به نام او سیاهه شده، درون‌مایه این روایت با نام یک صحابی، «سعد ابن عبادة» (د. ۱۵هـ) (أسد الغابة، ۲/۲۸۳؛ الاستيعاب، ۲/۵۹۴) و نیز نام «علامة التابعين، شعبي» (د. ۱۰۳هـ) (تذكرة الحفاظ، ۱/۷۹) پیوند خورده و سروده شده است - گرچه به گمان ما شعبی از «عبادة ابن صامت» (د. ۳۴هـ) گزارش کرده، زیرا وی از پنجاه صحابی روایت کرده (سير اعلام النبلاء، ۴/۲۹۶) و نامش در جرگه روایان عبادة آمده (تهذيب الكمال، ۱۴/۲۹) و این روایت نیز بر پایه گفته عینی در مسند بزار از عبادة بازگو شده است - با آنکه در دانش گسترده حدیث با همه نگاشته‌ها و نوشته‌های دانشمندان، روایتی با این سندها در منابع روایی در دسترس هرچه جستیم، یافت نشد.
۶. ر.ک: طوق الحمامة، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ زهر الادب، ۳/۷۸۳؛ التبيان في شرح ديوان ابی الطیب المتنبي، ۱/۳۱۳؛ الشكوى و العتاب، ۱۶۹؛ مصارع العشاق، ۱/۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ۶/۳۰.
۷. سروده ابن مبارک نیز مانند ابونواس است؛ این سندی که وی گزارش کرده است در منابع روایی در دسترس یافت نشد.
۸. در اعتلال القلوب، سند این روایت، نادرست بازگو شده که چنین است: «الزبير بن بكار عن عبدالله بن عبدالملك الماجشون عن عبدالعزيز ابن ابی حازم...» در حالی که در کتاب‌های رجالی در دسترس، کسی را به نام «عبدالله ابن عبدالملك الماجشون» نیافتیم. غریب الشیخ، پژوهشگر کتاب در

پانوشتم شماره ۴، زیر را شناسانده ولی چون به شناسایی ابن الماجشون رسیده، سخنی نگفته و از کنارش گذشته است!

۹. در تاریخ بغداد و تاریخ مدینه دمشق، این روایت با همین سند گزارش شده ولی متن، ناهمسانی دارد؛ روایت این گونه است: «من عشق و کتم و عفو و صبر، غفر الله له و ادخله الجنة».

۱۰. دریغ که هر چه در جستجوی یافتن سند بی‌کم و کاست این روایت - که بازگو کننده اش با برجسب «صحیح» ویژه اش گردانیده - کوشیدیم، موفق نشدیم، هر چند که مسند عباد را بنا بر گزارش بزار جستجو کردیم. کتاب شناسی مسند بزار که در پی این پژوهش بررسی کردیم، چنین است:

* مسند البزار، تحقیق و دراسة: عبدالله محمد شفیع، مکه، دانشگاه أم القرى، ۱۲-۱۴۱۱ق (پایان نامه دکترای قرآن و حدیث، ۳ جلد).

* مسند البزار، تحقیق و دراسة: عدنان بن عبدالله قطان، مکه، دانشگاه أم القرى، ۱۲-۱۴۱۱ق (پایان نامه ارشد قرآن و حدیث، ۳ جلد).

* مسند البزار، تحقیق و دراسة: بتول ابراهیم احمد مغیربی، مکه، دانشگاه أم القرى، ۱۴۱۹ق (پایان نامه ارشد قرآن و حدیث، ۱ جلد).

* مسند البزار، تحقیق و دراسة: حسناء بکری احمد نجار، مکه، دانشگاه أم القرى، ۱۴۱۳ق (پایان نامه ارشد قرآن و حدیث، ۱ جلد).

* مسند البزار، تحقیق و دراسة: ابراهیم محمد ابوسلیمان، مکه، دانشگاه أم القرى، ۱۴۱۴ق (پایان نامه دکترای قرآن و حدیث، ۳ جلد).

گفتنی است آغاز این کتاب، مسند طلحة ابن عبیدالله است و انجامش، مسند عبدالله ابن مسعود؛ مسند عباد نیز در این بخش رخ نموده است.

۱۱. روایت های مرفوع گزارش شده از سوید را که به ابن عباس و عایشه پایان می یابد، در این فشرده گویی سندها نیاوردیم، زیرا همین دو سند، بی کم و کاست به حضرت رسول (ص) نیز پیوند داده شده است؛ پس «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست».

۱۲. وی از راویان مشترک شیعه و سنی است و نامش در منابع رجال شیعه آمده و به ویژگی «مجهول» شناسانده شده است. (المفید من معجم رجال الحديث، ۲۲۷؛ نقد الرجال، ۱/۲۸۸-۲۸۹؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ۳/۴۱۸)

۱۳. وی نیز از راویان مشترک شیعه و سنی است. (رجال الطوسی، ۲۳۹؛ طرائف المقال، ۱/۵۰۴-۵۰۵؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ۴/۴۳۸)

۱۴. ابوالولید سلیمان ابن خلف باجی (۴۰۳-۴۷۴ هـ)، از بزرگان و برجستگان حدیث و فقه مالکی

- (البداية و النهاية، ۱۵۰/۱۲؛ سير اعلام النبلاء، ۵۴۵-۵۳۵/۱۸) که کتاب‌های فراوانی نوشته است مانند: الاستيفاء فی شرح الموطأ، الايماء فی الفقه، التعديل و التجريح و... (هدية العارفين، ۳۹۷/۱؛ معجم المطبوعات العربية، ۵۱۱/۱-۵۱۲)
۱۵. ر.ک: سؤالات الأجرى، ۲۹۹/۲؛ تاريخ بغداد، ۲۲۹/۹؛ تهذيب الكمال، ۲۵۱/۱۲؛ بحر الدم، ۷۱؛ سير اعلام النبلاء، ۱۲/۱۱، ۴۱۴ و ۴۱۷؛ عملة القارى، ۸/۱.
۱۶. آگاهی‌هایی که درباره سوید گزارش شده در این منابع نیز آمده که بسیاری از آن‌ها بازگویی داده‌های یکسانی است: تاريخ بغداد، ۲۲۷/۹-۲۳۱؛ تاريخ مدينة دمشق، ۳۲۸/۱۰-۳۵۴؛ تهذيب الكمال، ۲۵۵-۲۴۷/۱۲؛ الکامل، ۴۲۸/۳-۴۲۹؛ الانساب، ۱۸۶/۲؛ تقريب التهذيب، ۴۰۳/۱.
۱۷. «مختلط» در دانش حدیث به کسی می‌گویند که اندیشه‌ای در اینکه از که روایت می‌کند، ندارد از این روی روایت‌های درست یا سست را هنگام واگویی درهم می‌آمیزد. (ر.ک: فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال، ص ۱۹۶)
۱۸. افسوس که تاریخ حاکم در دسترس نبود و در برگردان پارسی‌اش هم این روایت نیامده بود. (تاریخ نیشابور، حاکم نیشابوری، ترجمه محمد ابن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی)
۱۹. شایان گفتن است، ابن قیسراتی، ابن جوزی، ابن قیم، شوکانی، سبکی، سیوطی و عراقی کنانی، این حدیث را ساختگی (موضوع) شناسانده‌اند.
۲۰. گفتنی است زرقانی، سند این روایت را بازگو نکرده است ولی به گمان ما، با اندیشه در آنچه پژوهشگر کتاب در پانوش آورده، دانسته می‌شود که این روایت، همان روایت سوید است.
۲۱. نیز ر.ک: الجرح و التعديل، ۴۳۲/۳، ۴۳۱/۵؛ الکامل، ۲۱۴/۱، ۲۳۷/۳؛ الکاشف، ۴۷۱/۲؛ میزان الاعتدال، ۳۰/۲ و ۵۸۶/۴.
۲۲. نیز ر.ک: بحر الدم، ص ۱۱۳؛ معرفة الثقات، ۱۵۸/۲؛ الجرح و التعديل، ۲۰۶/۶؛ تهذيب الكمال، ۱۳۵-۱۳۸/۲۱؛ الکاشف، ۴۷/۲؛ تذكرة الحفاظ، ۲۹۵/۱؛ سير اعلام النبلاء، ۴۸۴/۸-۴۸۷؛ تهذيب التهذيب، ۳۳۵/۷. وی از راویان مشترک شیعه و سنی است. (مستدرکات علم رجال الحدیث، ۴۷۹/۵)
۲۳. نیز ر.ک: الجرح و التعديل، ۶۳/۹؛ تهذيب الكمال، ۲۳۲/۳۰-۲۴۲؛ تذكرة الحفاظ، ۱۴۴/۱؛ سير اعلام النبلاء، ۴۷-۳۴/۶. وی نیز از راویان مشترک شیعه و سنی است. (رجال الطوسی، ص ۳۱۸؛ نقد الرجال، ۵۱/۵)
۲۴. نیز ر.ک: تهذيب الكمال، ۲۵۱۱/۲۰؛ سير اعلام النبلاء، ۴۲۱/۴-۴۳۷؛ تاريخ الاسلام، ۲۶۶-۲۸؛ تقريب التهذيب، ۶۷۱/۱؛ تهذيب التهذيب، ۱۶۳/۷-۱۶۶؛ تاريخ مدينة دمشق، ۲۸۵-۲۳۷/۴۰؛ وفيات الاعيان، ۲۵۸-۲۵۵/۳.
۲۵. الشيخ الزاهد الجليل الامام ابو العباس احمد بن محمد بن مسروق البغدادی، شيخ الصوفيه (سير

- اعلام النبلاء، ۴۹۴/۱۳؛ تاریخ بغداد، ۳۰۶/۵-۳۰۹؛ دارقطنی، وی را به ویژگی «لیس بالقوی» نکوئیده است. (میزان الاعتدال، ۱۵۰/۱؛ لسان المیزان، ۲۹۲/۱)
۲۶. نیز ر.ک: تهذیب الکمال، ۵۶۵۲/۱۱؛ الکامل، ۳۸۶-۳۸۳/۳؛ تهذیب التهذیب، ۷۱-۷۰/۴؛ الکاشف، ۴۴۴/۱؛ طبقات المدلسین، ۵۴ و ۶۹. وی از روایان مشترک شیعه و سنی است. (رجال الطوسی، ص ۱۱۵؛ طرائف المقال، ۵۸/۲)
۲۷. در دید اهل سنت، حدیثی صحیح است که سندی صحیح داشته باشد؛ بدین معنا که سند، متن حدیث را شایسته پذیرش یا وانهادن می‌کند. (درایة الحدیث، ۶۸-۶۹) حاکم می‌نویسد: «نخستین رده از حدیث‌های صحیح، آن‌هایی‌اند که بخاری و مسلم برگزیده‌اند و دربردارنده هر حدیثی است که از یک صحابی نامی بیان شده و این صحابی دارای دو راوی موثق از طبقه تابعین باشد؛ سپس از هر یک از این دو تابعی، دو راوی مورد اعتماد از طبقه تابع تابعین، حدیث را بیان کرده باشند و به همین سامان، سند به طبقه استادان بخاری و مسلم که به عدالت و حفظ نامبردار باشند، برسد (المدخل، ۴۸-۴۹)؛ مقدسی نیز افزوده است که اگر صحابی، جز یک راوی نداشته باشد ولی طریق سند به او صحیح باشد، همین برای پذیرش حدیث بسنده است. (شروط الاثمة الستة، ص ۱۷-۱۸؛ نیز ر.ک: ارشاد الساری، ۲۰-۱۹/۱)
۲۸. ابومحفوظ معروف ابن فیروز (د. ۲۰۰ هـ) از نامداران و بزرگان عرفان است (تاریخ بغداد، ۲۰۹-۲۰۲/۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۳۹/۹-۳۴۵) که به دست علی ابن موسی الرضا (ع) مسلمان شد. (تذکرة الاولیاء، ص ۲۹۱)
۲۹. ابونصر بشر ابن حارث نامور به حافی (د. ۲۱۷ هـ)؛ از عارفان نامی است و راوی حدیث. (تهذیب الکمال، ۱۱۹-۹۹/۴؛ تاریخ مدینة دمشق، ۲۲۶-۱۷۷/۱۰)
۳۰. عامر ابن عبد قیس عنبری بصری از کبار تابعین است. (معرفة الثقات، ۱۴/۲؛ الثقات، ۱۸۷/۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۹-۱۵/۴)
۳۱. درباره معانی یاد شده از واژه‌های روایت، ر.ک: تنویر الحوالک، ۲۴۲؛ شرح صحیح مسلم، ۶۳-۶۲/۱۳.

منابع

- «ابن داود ظاهری و کتاب الزهره»؛ محمدحسین مشایخ فریدنی، معارف، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۶۶.
- /حدیث مثنوی؛ بدیع الزمان فروزانفر، چ ۲، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۷ ش.
- /احیاء علوم الدین؛ ابوحامد غزالی، چ ۲، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.
- ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری؛ شهاب‌الدین قسطلانی، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۰ ق.

- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ ابن عبدالبر نمری، تحقیق علی محمد البجاوی، چ ۱، دار الجیل، بیروت ۱۴۱۲ق.
- أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ابن اثیر شیبانی، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید؛ محمد ابن منور، تصحیح احمد بهمنیار، چ ۱، دنیای کتاب، تهران ۱۳۸۹ش.
- اسنی المطالب فی احادیث مختلفة المراتب؛ محمد ابن درویش حوت بیروتی، رتبہ و قدم له: عبدالرحمن ابن محمد ابن درویش حوت، تعلیق محمود الارناؤوط، چ ۱، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م.
- اصول کافی؛ محمد ابن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت (ع)، تهران، بی تا.
- اضواء علی السنة المحمدية؛ محمود ابوریه، چ ۲، مؤسسة دار الکتب الاسلامی، قم ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.
- اعتلال القلوب فی اخبار العشاق و المحبین؛ محمد ابن جعفر خرائطی، تحقیق غریب الشیخ، چ ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
- الاعلام؛ خیرالدین زرکلی، چ ۵، دار العلم للملایین، بیروت ۱۹۸۰م.
- اعیان الشیعه؛ سید محسن امین، تحقیق حسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- الانساب؛ ابوسعید سمعانی، تحقیق عبدالله عمر البارودی، چ ۱، دار الجنان، بیروت ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- «بازخوانی حدیث اقتدا و اهتدا»؛ محمد فاکر میبیدی، حدیث پژوهی، سال اول، شماره ۱، بهار- تابستان ۱۳۸۸.
- «بازخوانی سند و متن حدیثی درباره تبار امام مهدی (عج)»؛ پرویز رستگار، مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹.
- بحر الدم فیمن تکلم فيه الامام احمد بمدح او ذم؛ یوسف ابن مبرد، تحقیق روحیة عبدالرحمن السویفی، چ ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.
- البدایة و النهایة؛ ابن کثیر دمشقی، تحقیق علی شیری، چ ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- البدر المنیر فی تخریج الاحادیث و الآثار الواقعة فی الشرح الكبير؛ ابن ملقن شافعی، تحقیق مصطفی ابوالغیط، عبدالله ابن سلیمان و یاسر ابن کمال، چ ۱، دار الهجرة، ریاض ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م.
- بطلان حدیث «من عشق فعف»؛ ابوعبدالرحمن ابن عقیل ظاهری، چ ۱، دار ابن حزم، ریاض ۱۴۱۵ق.
- تاریخ ابن معین؛ یحیی ابن معین دوری، تحقیق عبدالله احمد حسن، دارالقلم، بیروت، بی تا.

- تاریخ عثمان ابن سعید؛ عثمان ابن سعید دارمی، تحقیق احمد محمد نوریوسف، دار المأمون للتراث، دمشق، بی تا.
- تاریخ الاسلام؛ ابو عبدالله ذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۱، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- تاریخ بغداد؛ خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
- تاریخ مدینه دمشق؛ ابن عساکر، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۵ق.
- تاریخ نیشابور؛ حاکم نیشابوری، ترجمه محمد ابن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، آگه، تهران ۱۳۷۵ش.
- التبیان فی شرح دیوان ابی الطیب المتنبی؛ ابوالقاء عکبری، تحقیق مصطفی السقاء، ابراهیم ابیاری و عبدالحفیظ شبلی، مطبعة مصطفى البابي و اولاده، مصر ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م.
- تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص؛ جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد الصباغ، ج ۲، المکتب الاسلامی، بیروت ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.
- تذکره الاولیا؛ عطار نیشابوری، تصحیح رینولد نیکلسون، ج ۱، علم، تهران ۱۳۸۴ش.
- تذکره الحفاظ؛ ابو عبدالله ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- التذکره فی الاحادیث المشتهرة؛ بدرالدین زرکشی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- تزیین الاسواق فی اخبار العشاق؛ داوود انطاکی، دار و مکتبه هلال، بیروت، بی تا.
- تقریب التهذیب؛ ابن حجر عسقلانی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۲، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
- تلخیص ابلیس؛ ابن جوزی، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراقرزلو، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸ش.
- تلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر؛ ابن حجر عسقلانی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- تمهیدات؛ عین القضاة همدانی، تصحیح و تعلیق عقیف عسیران، ج ۲، کتابخانه منوچهری، بی جا، بی تا.
- تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة؛ ابوالحسن علی عراقی کنانی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف و عبدالله ابن محمد ابن الصدیق الغماری، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۳۹۹ق.
- تنویر الحوالک شرح علی موطأ المالک؛ جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد عبدالعزیز الخالیدی، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.

- تهذیب التهذیب؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۱، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال؛ ابوالحجاج مِزّی، تحقیق بشار عواد معروف، چ ۲، مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- الثقات؛ ابن حبان بستی، ج ۱، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
- الجرح و التعديل؛ ابن ابی حاتم رازی، ج ۱، مطبعة دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م.
- الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ ملاصدرا شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
- خلاصة تذهیب تهذیب الکمال؛ صفی‌الدین احمد خزرجی، تحقیق عبدالفتاح ابو غدة، چ ۴، مكتبة المطبوعات الاسلامیة، حلب ۱۴۱۱ق.
- درایة الحدیث؛ کاظم مدیرشانه‌چی، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۰ش.
- «دو رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث»، محمد احسانی فر لنگرودی، علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷-۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- دیوان حافظ؛ شمس‌الدین محمد حافظ، تصحیح هوشنگ ابتهاج، چ ۲، هوش و ابتکار، تهران ۱۳۷۳ش.
- ذمّ الهوی؛ عبدالرحمن ابن جوزی، تحقیق خالد عبداللطیف السّبع العَلَمی، چ ۱، دار الكتاب العربی، بیروت ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
- رجال الطوسی؛ شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی، چ ۱، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم ۱۴۱۵ق.
- رد اعتبار الجامع الصغیر؛ عبدالله ابن صدیق مغربی، تحقیق احمد درویش، The Open School، شیکاگو، بی‌تا.
- روضة المذنبین و جنة المشتاقین؛ احمد جام نامقی (ژنده‌پیل)، تصحیح علی فاضل، بنیاد فرهنگ ایران، بی‌جا، ۱۳۵۵ش.
- روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتاح؛ شهاب‌الدین احمد سمعانی، تصحیح نجیب مایل هروی، چ ۱، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸ش.
- روضة المحبین و نزهة المشتاقین؛ ابن قیم جوزیه، دار النبلاء، بیروت، بی‌تا.
- زاد المعاد فی هادی خیر العباد؛ ابن قیم جوزیه، تحقیق شعب الارنؤوط و عبدالقادر الارنؤوط، چ ۱۴، مؤسسة الرسالة، بیروت، مكتبة المنار الاسلامیة، کویت ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
- زهر الادب و ثمر الادب؛ ابواسحاق قیروانی، تصحیح زکی مبارک، چ ۴، دارالجیل، بیروت، بی‌تا.

- سؤالات الآجری؛ ابوداود سجستانی، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، چ ۱، مکتبه دار الاستقامه، عربستان/ مؤسسه الریان، بیروت ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر؛ تصحیح سعید نفیسی، چ ۳، کتابخانه سنایی، بی جا، ۱۳۵۰ش.
- سنن ابی داود؛ ابن اشعث سجستانی، تحقیق سعید محمد اللحام، چ ۱، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
- سنن ترمذی؛ محمد ابن سوره ترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چ ۲، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- سنن نسایی؛ احمد ابن شعیب، چ ۱، دار الفکر، بیروت ۱۳۴۸ق/ ۱۹۳۰م.
- سه گفتار در تفسیر، قرائت و تدوین قرآن کریم؛ پرویز رستگار، چ ۱، هستی نما، تهران ۱۳۸۸ش.
- سیر اعلام النبلاء؛ ابوعبدالله ذهبی، اشرف شعیب الارنؤوط، چ ۹، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.
- شرح التعرف لمذهب التصوف؛ ابو ابراهیم مستملی بخاری، تصحیح محمد روشن، چ ۱، اساطیر، تهران ۱۳۶۶ش.
- شرح عرفانی غزل های حافظ؛ عبدالرحمن ختمی لاهوری، تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، کورش منصوری، حسین مطیعی امین، چ ۱، قطره، تهران ۱۳۷۴ش.
- شرح گلشن راز؛ حاجی ملامحمد ابراهیم سبزواری، تصحیح پرویز عباسی داکانی، چ ۱، نشر علم، تهران ۱۳۸۶ش.
- شرح صحیح مسلم؛ محیی الدین نووی، دار الکتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
- شروط الائمة الستة؛ محمد ابن طاهر مقدسی، مکتبه القدسی، قاهره ۱۹۹۱م.
- الشکوی و العتاب و ما وقع للخلاّ و الاصحاح؛ ابومنصور ثعالبی، تحقیق الهام عبدالوهاب المفتی، چ ۱، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، کویت ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م.
- صحیح بخاری؛ محمد ابن اسماعیل، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م.
- صحیح مسلم؛ مسلم ابن حجاج نیشابوری، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- صراط النجاة فی اجوبة الاستفتاءات؛ سید ابوالقاسم خویی، تعلیق میرزا جواد تبریزی، چ ۱، دار الاعتصام، قم ۱۴۱۷ق.
- صوفی نامه (التصفیة فی احوال المتصوفة)؛ قطب الدین منصور عبادی، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱، علمی، تهران ۱۳۶۸ش.
- طرائق الحقائق؛ معصوم علی شاه شیرازی، تصحیح محمدجعفر محجوب، کتابخانه سنایی، تهران، بی تا.
- الطب النبوی؛ ابن قیم جوزیه، تحقیق عبدالغنی عبدالخالق، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

- طبقات الشافعية؛ عبد الوهاب سبکی، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو، محمود محمد طناحی، چ ۵، دار احیاء الكتب العربیة، قاهره، بی تا.
- طبقات المالکین؛ ابن حجر عسقلانی، تحقیق عاصم ابن عبدالله القریونی، چ ۱، مکتبه المنار، اردن، بی تا.
- طبقات المفسرین؛ شمس الدین داوودی، دار الكتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال؛ سید علی بروجردی، تحقیق محمد رجایی، چ ۱، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم ۱۴۱۰ق.
- طوق الحمامة فی الألفه و الألف؛ علی ابن حزم اندلسی، دار مکتبه الحیاة، بیروت، بی تا.
- عبهر العاشقین؛ روزبهان بقلی، تصحیح هانری کرین، محمد معین، منوچهری، تهران، ۱۳۶۰ش / ۱۹۸۱م (افست از روی چاپ نخست کتاب به کوشش بخش ایران شناسی انجمن ایران و فرانسه، ۱۹۵۸م).
- العلل؛ احمد ابن حنبل، تحقیق وصی الله ابن محمد عباس، چ ۱، المکتب الاسلامی، بیروت ۱۴۰۸ق.
- العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیة؛ ابن جوزی، تحقیق خلیل المیس، چ ۱، دار الكتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۳ق.
- عمدة القاری فی شرح البخاری؛ بدرالدین عینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال؛ محسن قاسم پور و حسین ستار، چ ۱، هستی نما، تهران ۱۳۸۹ش.
- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی؛ سید جعفر سجادی، چ ۱، طهوری، تهران ۱۳۷۰ش.
- الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه؛ محمد ابن علی شوکانی، تحقیق محمد عبدالرحمن عوض، چ ۱، دار الكتاب العربی، بیروت ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
- فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر؛ محمد عبدالرؤف مناوی، تصحیح احمد عبدالسلام، چ ۱، دار الكتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.
- القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام احمد؛ ابن حجر عسقلانی، چ ۱، عالم الكتب، بی جا، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
- الکاشف فی معرفه من له روایه فی الكتب الستة؛ ابو عبدالله ذهبی، تحقیق محمد عوامة و احمد محمد نمر، چ ۱، دار القبلة للثقافة الاسلامیه، جدّه ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
- الکامل فی ضعفاء الرجال؛ عبدالله ابن عدی، تحقیق یحیی مختار غزاوی، چ ۳، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

- «کلوشی در روایات تأیید النخل»؛ حمیدرضا فهیمی تبار، حدیث پژوهی، سال دوم، شماره ۲، پاییز- زمستان ۱۳۸۹ ش.
- کتاب الضعفاء و المتروکین؛ احمد ابن شعیب نسایی، ج ۱، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶ م.
- کتاب المجروحین؛ ابن حبان بستی، تحقیق محمد ابراهیم زاید، دار الباز، مکه، بی تا.
- كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على ألسن الناس؛ اسماعیل ابن محمد عجلونی، ج ۳، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م.
- کلیات شمس تبریزی؛ جلال الدین محمد مولوی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج ۱، شقایق، تهران ۱۳۸۳ ش.
- كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ علاء الدین متقی هندی، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.
- لسان المیزان؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۲، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۰ ق/۱۹۷۱ م.
- لمعات؛ فخرالدین عراقی، تصحیح محمد خواجری، ج ۱، مولی، تهران ۱۳۶۳ ش/۱۴۰۴ ق.
- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد مولوی، تصحیح رینولد نیکلسون، ج ۷، ققنوس، تهران ۱۳۸۵ ش.
- مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، احمد ابن تیمیه، جمع و ترتیب عبدالرحمن ابن محمد عاصمی نجدی، بی تا، ۱۳۹۸ ق (تاریخ پیش گفتار).
- محاضرات الادباء و محاورات الشعراء؛ راغب اصفهانی، هذبیه و اختصره ابراهیم زیدان، ج ۲، دار الجیل، بیروت ۱۴۰۶ ق، ۱۹۸۶ م.
- مختصر المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهرة على الالسنه؛ محمد ابن عبدالباقی زرقانی، تحقیق محمد لطفی الصباغ، ج ۴، المكتب الاسلامی، بیروت ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.
- المختلطین؛ ابوسعید علائی، تحقیق رفعت فوزی عبدالمطلب و علی عبدالباسط مزید، ج ۱، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۹۹۶ م.
- المدخل الى معرفة كتاب الاكليل؛ حاکم نیشابوری، شرح و تحقیق معتز عبداللطیف الخطیب، ج ۱، دمشق، دار الفحیاء، ۱۴۲۲ ق.
- مستدرکات علم رجال الحديث؛ شیخ علی نمازی شاهرودی، ج ۱، ابن المؤلف، تهران ۱۴۱۴ ق.
- المستدرک علی الصحیحین؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، اشراف یوسف عبدالرحمن مرعشلی، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- مسند احمد؛ ابن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا.
- مشارق الدراری (شرح تائیه ابن فارض)؛ سعیدالدین سعید فرغانی، تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، بی جا، انجمن فلسفه و عرفان اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
- مصارع العشاق؛ ابومحمد سراج قاری، دار بیروت، بیروت ۱۴۰۰ ق/۱۹۸۰ م.

- معجم المؤلفين؛ عمر رضا كحاله، مكتبة المثنى، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
- معجم المطبوعات العربيه؛ يوسف اليان سركيس، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، بى تا.
- معرفة التذكرة فى الاحاديث الموضوعة؛ ابن قيسرانى، تحقيق عمادالدين احمد حيدر، ج ۱، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م.
- معرفة الثقات؛ ابوالحسن عجلى، ج ۱، مكتبة الدار، مدينه، ۱۴۰۵ق.
- المغنى عن حمل الاسفار فى تخريج ما فى الاحياء من الاخبار؛ زين الدين عراقى، تحقيق اشرف عبدالمقصود، ج ۱، مكتبة طبرية، رياض ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
- مغنى المحتاج الى معرفة الفاظ المنهاج؛ محمد ابن احمد شريينى، دار احياء التراث العربى، بيروت ۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م.
- المفيد من معجم رجال الحديث؛ محمد جواهرى، ج ۱، مكتبة المحلاتى، قم ۱۴۲۴ق.
- مكتوبات؛ سيد نورالدين شاه نعمت الله ولى، به كوشش محمد رسا، بى تا، بى جا، بى تا.
- المنار المنيف فى الصحيح و الضعيف؛ ابن قيم جوزيه، تحقيق عبدالفتاح ابو غلدة، ج ۲، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلاميه، ۱۴۰۳ق.
- الموطأ؛ مالك ابن انس، تحقيق محمدفؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربى، بيروت ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م.
- ميزان الاعتدال؛ ابوعبدالله ذهبى، تحقيق على محمد البجاوى، ج ۱، دار المعرفة، بيروت ۱۳۸۲ق/۱۹۶۳م.
- نغمه گر حديقۀ عرفان (گزیده اشعار سنایی)؛ انتخاب و توضيح سيد ضياءالدين سجادی، جعفر شعار، ج ۱، سخن، تهران ۱۳۷۴ش.
- نقد الرجال؛ مصطفى حسینی تفرشی، ج ۱، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم ۱۴۱۸ق.
- الوافى بالوفيات؛ صلاح الدين صفدى، تحقيق احمد الأرناؤوط و تركى مصطفى، دار احياء التراث، بيروت ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
- وفيات الاعيان وانباء أبناء الزمان؛ ابن خلكان، تحقيق احسان عباس، دار الثقافة، لبنان، بى تا.
- هدية العارفين؛ اسماعيل پاشا بغدادى، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
- Theory of Profane Love among the Arabs, Lois Anita Giffen, London, University of London press Ltd, 1972.